

اختیارات رهبری در بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که گفته شده نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی بر عهده رهبری است و رهبری می تواند بر اساس بند ۱۲ همین اصل وظایفش را به فرد یا جای دیگری واگذار کند. ایشان ابتدایه مجمع و سپس به یک هیأت ۱۵ نفره در مجمع واگذار کردند و هر زمان بخواهند می توانند بگویند من خودم بر موضوع نظارت می کنم. این راهکارهای مختلفی دارد که در حال تجربه است.

من پیشنهاداتی جدی در خصوص نحوه اعمال نظارت دارم که از این چرخه مشکل ساز کنونی خارج شود. بنابر این پیشنهاداتم را در مجمع مطرح کنم و اگر هم تصویب نشد جداگانه خدمت رهبری بفرستم. پس این مسأله ناشی از اصلاح قانون اساسی نبوده است.

واقعیت این است که با کمال تأسف مجلس در گذر زمان بنایه دلایل متعدد دچار آسیب جدی و محدود شده، یا رسماً حوزه اختیارش محدود شده یا خودش به سمت خودسانسوری و خود محدودسازی رفته است. اساس قضیه هم برمی گردد به نگاهی که در تأیید صلاحیت های نامزدها صورت می گیرد. این را قبول دارم که نظارت شورای نگهبان بر انتخابات نظارتی مؤثر است. نظارت مؤثر یعنی اینکه دقت شود قوانین رعایت شود و اگر رعایت نشد جلوی آن را بگیرند.

■ شمانظارت «مؤثر» را جایگزین نظارت استصوابی می کنید. چه تفاوت هایی دارند؟

چون استصواب یک جمله حقوقی شناخته شده نیست و تفسیری که شورای نگهبان دارد مبنی بر اینکه نظارت استصوابی در تمام مراحل و به تشخیص شورای نگهبان است؛ من این را قبول ندارم و آن را منشأ تمام مشکلات می دانم. اما من می گویم نظارت مؤثر در چارچوب قانون. الان در نظام مهندسی و جاهای دیگر نظارت داریم و مؤثر هم است.

نظارت شورای نگهبان بر انتخابات صرفاً باید در چارچوب قانون باشد. اگر قانونگذار گفته باشد صلاحیت نمایندگان احراز شود باید قانون صلاحیت را شفاف و دقیق تعریف کند. ما در این مورد در قانون نقص داریم. دوقید در قانون انتخابات ذیل شرایط نمایندگی آمده که این دوقید ملموس و محسوس نیستند بلکه قیود معنوی هستند؛ یکی اعتقاد به اسلام و دیگری اعتقاد به ولی فقیه. در مورد اعتقاد به اسلام بر اساس آموزه های قرآنی ادعای فرد و ادعای شهادتین کافی است. مگر اینکه برهان قاطع علیه او باشد.

بخش التزام عملی هم چون تعریف نشده در قانون منشأ مشکل شده است. زمانی که قرار بود این قید در قانون انتخابات بیاید بنده پیشنهاد حذف التزام عملی اسلام را مطرح کردم. در آن زمان یکی از روزنامه ها علیه من سرمقاله نوشت و گفت فلانی پیشنهاد حذف قید التزام اسلام را در مجلس مطرح کرده است. من آن زمان گفتن این یک لفظ کلی است و آنقدر دامنه آن وسیع است که می توان هر فردی را به استناد آن رد یا تأیید کرد.

منظور شما از التزام عملی به اسلام چیست؟ آیا انجام واجبات و ترک محرمات است. تا کجا؟ اگر یک فردی یک بار اشتباه کرد این فرد دیگر مسلمان نیست. حد التزام عملی به اسلام از حد عصمت شروع می شود تا عدالت که بنا به تعریف فقها عبارت است از خودداری از انجام گناه کبیره و اصرار نورزیدن به گناه صغیره و تا مراحل پایین تر از عدالت که اکثر افراد جامعه مسلمان در این مراحل قرار دارند. از قانون انتخابات هم چنین استفاده می شود که منظور از قانونگذار از التزام عملی به اسلام پایین تر از سطح عدالت بوده است در غیر

اینصورت همانند شرایط استخدام قضات می توانست شرط عدالت را بگذارد. التزام به اسلام باید در قانون تعریف شود و چون تعریف نشده شورای نگهبان باید به مفهوم عرفی آن رجوع کند و برای آن آیین نامه اجرایی مشخصی بنویسد که دقیقاً حدود التزام را تعریف کند و به مسئولان امر از جمله هیأت های اجرایی و نظارت ابلاغ نماید تا از افراط و تفریط و اعمال سلیقه شخصی در تطبیق این شرط بردار و طلبان نمایندگی جلوگیری و حقی ضایع نشود. مفهوم عرفی یعنی اینکه آدم لا ابالی و نسبت به اجرای احکام اسلام بی تقوا نباشد. ولی چون این قانون کلی نوشته شد، شورای نگهبان در عمل نظارت استصوابی را وارد ماجرا کرد. یک فردی در جایی سخنرانی اعتقادی کرده و شورای نگهبان او را عدم التزام به ولایت فقیه دانسته یا اینکه در شهرستانی فرد سلیقه اش با نماینده ولی فقیه شهر همخوانی ندارد یا اصلاً در جایی به تصمیمات رهبری انتقاد کرده است. آیا انتقاد به رهبری معنایش این است که ملتزم به ولایت فقیه نیست؟ من به جرأت می گویم ۹۰ درصد افرادی که رد شده اند به استناد عدم التزام به اسلام و عدم التزام به ولایت فقیه به هیچ وجه مصداق قانون ندارند.

■ از سال ۷۰ که تفسیر نظارت استصوابی شده، ما مردم با این انتقادات و بیانات شما آشنا هستیم و به نوعی اینکه نظارت شورای نگهبان آن گونه که باید باشد نیست برایمان حرفی تکراری است. ۲۸ سال است که این بحث ها تکرار شده. اتفاقاً خود همین ماجرا با توجه به اینکه شما بخش بزرگی از ناکارآمدی مجلس را مربوط به نظارت استصوابی دانستید و دولت هم تفسیر اصل ۱۱۳ قانون اساسی را مشکلی برای خود می داند، نشان می دهد دو نهاد انتخابی زیر نظر یک نهاد انتصابی قرار گرفته اند. یعنی اینکه شورای نگهبان یک نهاد انتصابی و نظارتی است که اتفاقاً موازنه را به سمت حاکمیت تعیین می کند. اینجا است که می گویند موازنه نهادهای انتصابی و انتخابی از بین رفته و به نفع خود حکومت رقم می خورد. چون اگر غیر از این بود باید در طول این سال ها اتفاقاتی رخ می داد. مثلاً من از شما به عنوان نماینده یا رئیس جمهوری انتقاد دارم، این حق برای من به عنوان شهروند لحاظ شده که ۴ سال بعد به شمارای دهم اما برای بقیه چنین امکانی نیست. در اینجا است که می گویم در عرصه عمل و حتی فراتر از آن در برخی بخش ها که ساختاری است، این موازنه به نفع حاکمیت رقم خورده است.

اولاً بگویم که این اقدامات به هیچ وجه به نفع حاکمیت نیست بلکه به ضرر آن است. مسأله مردم محفوط، اما حاکمیتی در این زمانه ماندگار است که بیشتر یا مردم بوده و مورد قبول آنان باشد. نظام ما هم به موازاتی که متکی به مردم بوده است، قدرت داشته و هر کجا که فاصله گرفته دچار آسیب شده است. گسست های بزرگی که الان می بینیم به مثابه خطر جدی برای حاکمیت و مردم است. نشانه آن هم همین حوادث اخیر آبان ماه است. این نشان می دهد که این اتفاقات مانند موریانه پایه های قدرت نظام را سست می کند. خواستم اصلاح کنم که بخشی از انتقاد شدید بنده به رفتار این نهادها از این زاویه است. در واقع علاوه بر آنکه حقوق مردم تضییع می شود، حقوق نظام نیز تضییع می شود. وقتی این اتفاق افتاد در یک دور مجدد حقوق مردم از بین می رود چون حاکمیت ضعیف قادر به دفاع از حقوق واقعی مردم نیست و تصمیمات نادرست می گیرد.

بنابراین از دید بنده آسیب هایی که در این حوزه وارد شده، گسترده تر از چیزی است که شما عنوان کردید به مثابه یک تهدید برای اصل نظام، اصل انقلاب و اصل نظریه ولایت فقیه و حکومت دینی و حتی تمامیت ارضی و موجودیت کشور است. از این حیث من فکر می کنم اصلاح این روندها از هر زاویه ای که دیده می شود باید در صدر اولویت ها قرار گیرد.

اما چیزی که در مورد شورای نگهبان فرمودید. بله شورای نگهبان در گذر زمان با تفسیر نادرست از قانون اساسی و عدول از قوانین عادی از مرزهای نظارت در انتخابات فاصله گرفته و به حوزه های اجرایی ورود کرده که آخرین مورد آن در این دوره تشدید دخالت در کار هیأت های اجرایی بوده است. یعنی معتمدان را هم اینها باید تعیین کنند. عملاً آنقدر اینها وارد کردند که همان افراد هیأت نظارت سابق در برخی شهرها به عنوان هیأت اجرایی وارد شده و یک هیأت نظارت جدید هم انتخاب کرده اند. از دید من تشکیل دفاتر شورای نگهبان غیر قانونی است. زمانی که به مجمع تشخیص هم آمد این را بیان کردم و در آن زمان بنده، آقای خاتمی و آقای کروبی در هنگام رأی گیری جلسه را ترک کردیم. به خاطر تشکیل دفاتر نظارتی شورای نگهبان. تحقیقات محلی خلاف قانون و یک امر تفرقه انگیز و غیر